

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
دوره جدید، شماره ۸ و ۹ (بیاپی ۷) زمستان ۷۹ و بهار ۸۰

## پیوندهای پنهان جاندار پنداری کودکانه و تخیل شاعرانه\* (علمی - پژوهشی)

نعمت... موسی پور  
استادیار دانشگاه شهید باهنر  
یحیی طالبیان  
دانشیار دانشگاه شهید باهنر

### چکیده:

تمایز ایجاد بین تفکر کودکان و بزرگسالان با طرح نظریات  
پیاژه جلوه ای دیگر یافت و جاندار پنداری یکی از نشانه های  
تفکر کودکانه به شمار آمد که ضرورت تغییر آن در لزوم رشد و  
تکامل نهفته بود. در عین حال، نشانه های جاندار پنداری را  
می توان به وضوح از تحلیل شعر شاعران برجسته و صاحب نام  
به دست آورد. سؤال این است که آیا شاعری نوعی بازگشت به  
تفکر کودکی است یا درک کودکان دارای گوهری است که  
حفظ آن برای هر کسی میسر نمی شود؟ به علاوه، این پرسش نیز  
مطرح است که تلاش آموزش و پرورش برای تبدیل تفکر  
کودکانه به بزرگسالانه آیا خدمتی است به درک هنری آدمی از  
زندگی و راهی است برای سعادت مند ساختن او؟ به نظر می رسد

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۰/۸/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۰/۱۱/۱

که این موضوع نیازمند بازنگری در تحلیل‌ها و بازآفرینی تدابیر  
است.

### واژگان کلیدی:

جاندار پنداری، تخیل، شاعری، تفکر، درک هنرمندانه، تخیل شاعرانه،  
تفکر کودکانه، نظریه پیازه، نظریه ورنر.

### ۱- مقدمه:

پاسخگویی به این پرسش که تفاوت‌های کودکان و بزرگسالان چیست، یکی از  
دغدغه‌های اصلی تاریخ تفکر بشر محسوب می‌شود و تلاش‌های قابل‌تحسین آدمی  
در این زمینه، نتایج تأمل‌انگیزی را به ارمغان آورده است. در میان صاحب‌نظرانی که  
به این موضوع پرداخته‌اند، نام ژان پیازه (Jean Piaget)، روان‌شناس پرآوازه سوئیسی  
در قرن بیستم، برای کسانی که اندک‌همتی برای کسب آگاهی از دستاوردهای فکری  
بشر دربارهٔ مسأله یاد شده داشته‌اند، شناخته شده است.

ژان پیازه (۱۹۸۰-۱۸۸۶م) تصویری از آدمی عرضه می‌کند که در آن کودک  
خردسال طی مراحل تحول روانی خود را سپری می‌کند تا به بزرگسالی می‌رسد و  
بدین ترتیب، ساخت‌های روانی او از کیفیت‌های متفاوتی برخوردار می‌شود. پدیدایی  
ساخت‌های روانی از نخستین ماه‌های برخورد انسان با محیط، و بیش از پیش، در  
جریان تحول بر پایهٔ یک فعالیت سازنده و خلاق، صورت می‌گیرد و با نظم قابل  
ملاحظه‌ای مراحل زیر را طی می‌کند:

الف) مرحلهٔ حسی- حرکتی (از تولد تا دو سالگی) که با یادگیری ویژگی‌های اشیا  
از طریق حواس و فعالیت‌های حرکتی همراه است.

ب) مرحله پیش عملیاتی (دو تا هفت سالگی) که با تسلط بر نمادها، خود میان بینی و توانایی تمرکز زدایی شناخته می شود.

ج) مرحله عملیات عینی (هفت تا یازده سالگی) که با توانایی در نگهداری ذهنی، برگشت پذیری (فقط درباره عینیات) و توانایی سروکار داشتن با عملیات عینی مشخص می شود.

د) مرحله عملیات صوری (یازده سالگی به بالا) که با توانایی سروکار داشتن با اشیای غیر ملموس، انتزاع ها، احتمالات، تصور امکانات آینده و فرضیه سازی معرفی می شود.

آنچه در نظریه پیاژه مطرح می شود، آن است که گذر از خردسالی به بزرگسالی با تحوّل همراه است که افزایش کیفیت را در پی دارد.

برداشت الکانید (ELKIND) از این موضوع می تواند راه گشا باشد. او در تبیین مرحله پیش عملیاتی در دیدگاه پیاژه می گوید:

کودک کودکستانی جهانی دارد که از جهان طفل شیرخوار بسیار پیچیده تر است، مع هذا جهان خود او هنوز نسبت به معیارهای بزرگسال، بالنسبه بدوی و ابتدایی است، زیرا هر چند که اینک کودک کودکستانی دارای آن ابزارهای فکری و کاردانی لازم هست که مسایل مربوط به جهان عملی و ملموس خانه یا مهد کودک یا شیر خوارگاه را حل کند، اما وی فاقد مفاهیم جامع تر، انتزاعی تر و مفاهیم کلی فضا، زمان و علیت است که مشخص کننده واقعیت و جهان بزرگسال است. در حقیقت، در مقایسه با معیارهای بزرگسال، دیدگاه کودک از جهان جامع و وسیع

ماورای دنیای ملموس و بلاواسطه پیرامون او، کاملاً مبهم و نادرست است.<sup>۱</sup>

از میان ویژگی هایی که کودکان در هر یک از دوره های تحوّل روانی از خود نشان می دهند و در آثار مختلف پیاژه و سایر نویسندگان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته، در این نوشتار جاندار پنداری (Animism) مورد نظر و بحث است.

## ۲- جاندار پنداری کودکان:

**جاندار پنداری**<sup>۲</sup> عبارت از گرایش کودک در زنده و هوشیار دانستن موجودات بی جان است. بر اساس این گرایش، اجسام به منزله موجودات زنده و صاحب اراده اند. جاندار پنداری ساده ترین نوع درک جنبش هاست. جنبش هایی که دارای هدف و مقاصدی هستند؛ به عنوان مثال، وقتی کودک حرکات منظمی مثل طلوع و غروب خورشید را در طبیعت مشاهده می کند و آنها را ناشی از زنده بودن عوامل طبیعت تلقی کند، به نوعی جاندار پنداری دست زده است.<sup>۳</sup> پیاژه مراحل تحوّل جاندار پنداری را از لحاظ نمود ظاهری زندگی چنین ترسیم کرده است:

در مرحله اول برای کودکان چهار تا شش ساله هر چیز که فعال باشد یا کنش و فایده ای نشان دهد، جاندار است. در مرحله دوم که از شش تا هشت سالگی است، کودک، زندگی را با حرکت تعریف می کند و هر شیئی که دارای حرکت باشد، به نظر او واجد زندگی است. در مرحله سوم، یعنی از هشت تا ده سالگی، کودک بین حرکات ارتجاعی و حرکات برانگیخته، یعنی حرکاتی که به وسیله محرک خارجی به وجود می آید، تفاوت قایل می شود و در نتیجه، در این مرحله فقط آنچه را که خود به خود حرکت می کند، زنده یا جاندار می پندارد. بالاخره در

چهارمین مرحله، یعنی از یازده سالگی به بعد، زنده بودن به حیوانات و گیاهان محدود می‌گردد.<sup>۴</sup>

بر این اساس، طی مراحل ذهن آدمی از خصیصه مذکور رهایی می‌یابد. این تحوّل از طریق تعامل فرد و محیط صورت می‌گیرد و ذهن بزرگسال تحوّل یافته- به اعتقاد پیازه- دارای ویژگی جاندار پنداری نمی‌باشد.

### ۳- تفاوت تفکر کودکان و تفکر بزرگسالان:

تفاوت های اندیشه کودکان و بزرگسالان را پژوهش های پیازه روشن کرده است. یکی از تفاوت های اساسی این است که کودکان در مرحله عملیاتی، مانند بزرگسالان، میان موجودات جاندار و بی جان تفاوتی قایل نیستند. طرز فکر آنان اغلب زنده گرایانه (Animistic) است، یعنی کودکان به اشیای بی جان نسبت زندگی و احساسات می‌دهند. پیازه برای رهایی ذهن از این خصیصه، مراحل در نظر گرفته است، ولی مهم این است که این مراحل در تعامل فرد و محیط طی می‌شود و ذهن بزرگسالان که تحوّل یافته است، دارای این ویژگی نیست. با وجود آن که پیازه قصد نداشت قضاوت های ارزشی درباره تفکر کودکان به عمل آورد، اما این امر مسلم است که او کمبودها و نارسایی هایی را که در تفکر کودکان وجود دارد، مورد نظر قرار داده و به خوبی آنها را گزارش کرده است. او جاندار پنداری را یکی از همین نارسایی های تفکر می‌داند که در دوران بزرگسالی از بین می‌رود. به عبارت دیگر، تفکر بزرگسالان دارای این کمبود نیست.

پيازه با صدور بیانیه هایی از قبیل این که " اندیشه پیش عملیاتی به دور از منطق، برگشت ناپذیر، ساکن، وابسته به درک مستقیم حواس، پر از اشتباهات و تناقض ها " است<sup>۵</sup>، عملاً به این نوع از اندیشه نگاهی تحقیرآمیز داشته است و جاندار پنداری را

همانند سایر ویژگی‌های این سطح از تفکر، نشانه‌ای از ضرورت تحوّل (یا پست‌تر بودن اندیشه) قلمداد کرده است. این قضاوت گرچه آشکارا بیان نشده است، اما می‌توان آن را در پشت عبارت پردازی‌ها و توصیف‌های پیاژه از تفکر کودکان به سادگی مشاهده نمود.

اکنون سؤال ما این است که آیا یک ارزیابی کامل از اندیشه پیش‌عملیاتی می‌تواند تا این حدّ جنبه منفی داشته باشد؟ آیا ممکن نیست در این نوع تفکر جنبه‌ای با ارزش وجود داشته باشد که از نظر پیاژه به دور مانده است؟

#### ۴- تفکر کودکان و آفرینندگی شاعرانه:

بعضی از صاحب‌نظران همواره با این امکان موافق بوده‌اند که هر دوره از تحوّل آدمی فضایل خاصّ خود را دارد و آنگاه که چون آدمی به سطح تحوّل بالاتر می‌رسد، آنها را از دست می‌دهد. یکی از فرضیه‌پردازانی که درباره این موضوع مطالب جالبی برای گفتن دارد، هاینز ورنر (Heinz Werner)، روان‌شناس مکتب رشدی، است که نظریه شخصی او از خیلی جهات به نظریه پیاژه شباهت دارد. به نظر ورنر، چند نوع مختلف تفکر موجود است که هر کدام سیر رشدی خود را دارد. یک نوع آن، تفکر هندسی-فنی است که شامل تعقل منطقی و عملی می‌شود. نوع دیگر، تفکر و درک فیزیونومی (Physionomy) است و در سال‌های نخستین کودکی جنبه غالب دارد. کودکی که جهان را به طور فیزیونومیک درک می‌کند، فرقی بین اشیای جاندار و بی‌جان نمی‌گذارد و به همین جهت، گرایش دارد که تمامی جهان را به صورت زنده و پراز احساس دریابد. درک فیزیونومیک شبیه همان چیزی است که پیاژه نام آن را جاندار پنداری گذاشته است. بنا به گفته ورنر، درک فیزیونومیک نه تنها مشخصه

جهت گیری کودکان خردسال است، مشخص کننده دنیای هنرمندانه نیز می باشد و یکی از منابع آفرینندگی هنری است. برای نمونه این شعر نادر نادرپور<sup>۶</sup> را بنگرید:

تصویرها در آینه ها نعره می کشند:

ما را ز چهار چوب طلایی رها کنید

ما در جهان خویشتن آزاد بوده ایم.

دیوارهای کور کهن ناله می کنند:

ما را چرا به خاک اسارت نشانده اید؟

ما خشت ها به خامی خود شاد بوده ایم.

تک تک ستارگان، همه با چشم های تو،

دامان باد را به تضرع گرفته اند:

کای باد! ما ز روز ازل این نبوده ایم،

ما اشک هایی از پی فریاد بوده ایم!

و یا بنگرید به شعر شفיעی کدکنی<sup>۷</sup> که چگونه احساسات را به اشیا نسبت می دهد:

در این شب ها

که گل از برگ و برگ از باد و باد از ابر می ترسد،

در این شب ها،

که هر آینه با تصویر بیگانه است،

و پنهان می کند هر چشمه ای سرو سرودش را،

چنین بیدار و دریا وار،

تویی تنها که می خوانی.

آنچه کودکان در نقاشی های خود آشکار می کنند و در بیان خود ابراز می دارند،  
در این شعر فروغ فرخزاد<sup>۸</sup> بیشتر قابل مشاهده است:

خورشید مرده بود  
خورشید مرده بود، و فردا  
در ذهن کودکان  
مفهوم گنگ گمشده ای داشت  
آنها غرابت این لفظ کهنه را  
در مشق های خود  
بالکۀ درشت سیاهی  
تصویر می نمودند.  
و یا به این بیان بهروز جلالی<sup>۹</sup> بنگرید:  
لای لای، ای پسر کوچک من  
دیده بر بند که شب آمده است  
دیده بر بند که این دیو سیاه  
خون به کف، خنده به لب آمده است  
سر به دامان من خسته گذار  
گوش کن بانگ قدم هایش را  
کمر نارون پیر شکست  
تا که بگذاشت بر آن پایش را.

می بینید که از دید نادرپور "تصویرها در آینه نعره می کشند" و یا "دیوارهای  
کورناله می کنند" که این دید خیلی شبیه به کودکی است که می پندارد خورشید

حرکت می کند و یا در نقاشی خود برای خورشید چشم و ابرو می گذارد. این قطعه ها روشن می کند که برای ما بزرگسالان درک فیزیونومیک تا چه اندازه بیگانه است. شاید اگر ما نمی دانستیم که نادر پور یک هنرمند و شاعر است و می خواستیم رفتار او را با تصویری که پیازه از رشد عرضه می کند، به محک بنزیم، او را کودک قلمداد می کردیم.

ورنر معتقد است که درک فیزیونومیک با آن که در فرهنگ های فنی پنهان شده و نامشخص است، لیکن به همان اندازه تفکر هندسی - فنی با ارزش است. اگر ما این روش اندیشه درباره دنیا را از دست بدهیم، چیز با ارزشی را از دست داده ایم، یعنی آن هنرمندی ای که در درون تک تک ما وجود دارد، از دست رفته است و به همین علت، ورنر می اندیشد که انسان مطلوب آن فردی است که توانسته باشد هر دو نوع روش تفکر، یعنی هندسی - فنی و فیزیونومیک، را پرورش دهد. این فرد شخصی خواهد بود که در اصطلاح پیازه، به قلّه های توانایی های عملیات صوری (تفکر انتزاعی) رسیده است و در عین حال، نسبت به روشهای تجربه ابتدایی تر جاندار پنداری و پیش عملیاتی هم هنوز حساسیت دارد و قادر به درک آن است. شاید نقل قول پیازه از یک همکار فیزیکدان در مقدمه ای که برای کتاب "دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی" نگاشته است، تأییدی بر این امر باشد. او می گوید:

یکی از همکاران ما که فیزیکدان برجسته ای است، گفته است: یک فیزیکدان نابغه، بزرگسالی است که توانسته است ظرفیت های خلاق دوره کودکی خود را به جای آن که در زیر فشارهای اجتماعی محافظه کارانه مدفون سازد، همواره در خود زنده نگه دارد.<sup>۱</sup>

گویى شاعر و هنرمند هم چنین ویژگی‌هایی دارند؛ یعنی: شاعران و هنرمندانی صاحب آثار برجسته و شاهکارهای هنری و ادبی هستند که در گذر از کودکی به بزرگسالی تجربه تاریخی اندوخته‌اند و به همراه تأثیر آنچه که «الهام شاعرانه» یا «تجربه فراحسی شاعرانه» خوانده می‌شود، توانسته‌اند استعداد خلاق بالقوه کودکی را تا بزرگسالی استمرار بخشند. در واقع، در بزرگسالی آنچه در تعبیر ورنر «درک فیزیونومی» نامیده شد، دوباره دنیای خلاق هنرمندانه را رقم می‌زند و مرحله‌ای تکاملی در سیر پیشرفت ذهن و تفکر بشر در طول حیات به شمار می‌آید.

جاندار پنداری در نقد ادبی و مباحث دانش بیان، جایگاه ویژه‌ای دارد و گاه با عنوان کلی‌تر نقد زیبا شناسی<sup>۱۱</sup> از آن یاد می‌شود. این مقوله می‌تواند با بحث نوشتار حاضر به دیدگاه علمی روانشناسی هم اتصال یابد و به عنوان پایگاهی علمی در ایجاد و توسعه مبانی نظری نقد ادبی به کار گرفته شود.

اصطلاح جاندار پنداری در صد سال اخیر وضع شده و مترادف آن اصطلاح تشخیص است. این اصطلاح به عنوان معادلی برای تعبیر فرنگی (Personification) از سوی ناقدان عرب به کار گرفته شده، لیکن مفهوم و مصداق آن با تعابیر مختلف در ادبیات ملت‌های جهان وجود داشته است<sup>۱۲</sup>، و یکی از زیباترین گونه‌های خیال پردازی شاعرانه محسوب شده؛ تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و عناصر بی‌جان می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدانها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه، هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حیات می‌شود. این مسأله تنها ویژه شعر نیست، چه بسا در تعابیر روزمره هم نشانه‌هایی از این گونه تصرف دیده شود، لیکن استعداد هر کسی در این مورد حد و مرزی دارد.

از آغاز تجدید حیات ادب فارسی در قرن چهاردهم، به ویژه در شعر شاعران پیرو سبک خراسانی، مفهوم جاندار پنداری دیدنی تر است. به یاری همین شگرد است که شاعران فارسی زبان، از فرخی و منوچهری گرفته تا بیدل و نیما، با زمین و زمان و طبیعت و افلاک و آسمان و ستاره ها و ابر و باران و گل ها به گونهٔ انسانی سخن می گویند و ارتباط انسان را با طبیعت برقرار می کنند. به عنوان مثال، در شعر فرّخی بیش از شش نوع جاندار پنداری دیده می شود.<sup>۱۳</sup>

فرّخی می گوید:

خزان در آمد برگ ها بکند و بریخت درخت      ازین غم چون من نژند گشت و نزار (دیوان ص ۱۱۳)

فرّخی گاهی به صورت تفصیلی بین بهار و خزان مناظره ای برقرار کرده و دو خصم را در دو صف کارزار نهاده است و گاهی به اجمال می گوید: خورشید در پگاه، زلف شانه زده و مشک افشان به خرگاه شاعر آمده است. او برخی اوقات، با صفات انسانی ابر را "بدخو" و چرخ را "ستمکاره" می داند و یا با ترکیب هایی چون "بازوی ظفر" و "پشت نصرت" به مظاهر طبیعت هیأت انسانی می بخشد و زمانی مفاهیم حسی و عقلی را منادا قرار می دهد و با تعبیراتی چون ابیات زیر، از شگرد جاندار پنداری بهره می گیرد تا با روح خود اشیا را حیات بخشد:<sup>۱۴</sup>

عاشق منم اندوه مرا باید خوردن      ای عشق همه دردی و اندوهی و تیمار (دیوان ص ۱۱۱)

\*\*\*

زلف تو دوش به چاه آمد و آن خال سیاه      اندر آویخت به دو دست در آن زلف سیاه

از بن چّه به زمانی به سر چاه رسید      دل من ماند به چاه اندر با حسرت و آه (دیوان ص ۳۴۸)

نمونه هایی از این قبیل را در شعر دیگر شاعران و نیز نثرهای هنرمندانه می توان بیش

و کم یافت:

«سند برگ» (Sandberg) می گوید که کودکی خردسال می خواست بوته ذرتی را از زمین برآورد، اما نمی توانست و هر چه می کوشید، آن بوته بر جای خود استوار بود. سرانجام، کوشش او به سامان رسید و بوته ذرت از زمین کنده شد. کودک با شادمانی بسیار پدرش را از حاصل کوشش خود آگاه کرد. پدرش گفت: «آری تو هم مرد شدی و نیرویی داری.» آن طفل خردسال با غرور در پاسخ گفت: «آری همه زمین یک سرش را گرفته بود و من یک سرش را تا سرانجام من غالب شدم».

### ۵- نتیجه گیری و پیشنهاد:

از منظر نگاه یک روان شناس درباره شاعران و نویسندگان توانایی که می گویند " چمن نشسته به داغ عطش که شبنم صبح " <sup>۱۵</sup>، چگونه می توان قضاوت کرد و با معیارهای رشد تفکر، چه برجستگی می توان برای تخیل <sup>۱۶</sup> آنان فراهم کرد؟ آیا می توان این توانایی مورد احترام بشر در طول تاریخ را نوعی تفکر رشد نیافته تلقی کرد؟ آیا معقول تر نخواهد بود که تخیل شاعرانه نوعی توانایی فکری برجسته قلمداد شود؟ به نظر می رسد این قضاوت طرفداران بیشتری داشته باشد که فعالیت هنری (در همه زمینه ها اعم از شعر و نثر) نوعی توانایی برجسته و برتر است و بنابراین، اگر بتوان بارقه هایی از آن را در دوران کودکی شاهد بود، بهتر و مناسب تر است که به پرورش و توسعه آنها اقدام شود. به هر حال، تلاش کنونی بشر بر پایه نظریه های غالب در حوزه های روان شناسی و تعلیم و تربیت بر آن است تا تفکر کودکانه واجد ویژگی های تفکر بزرگسالانه شود.

بنابراین، تأمل در چند پرسش مفید خواهد بود: آیا تفکر کودکانه نوع فروتر تفکر است و همّت در تغییر آن به تفکر بزرگسالانه، نوعی خدمت به تعالی فرد و جامعه است؟ آیا تحوّل بشری به جایی رسیده است که نیازی به تفکر فیزیونومی نیست و

آدمیان منطبق با رشد کنونی بشر، باید با معیار تفکر هندسی - فنی شناخته شوند؟ وظیفهٔ معلمان (در همهٔ انواع آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی) در قبال حفظ و پرورش هر یک از انواع تفکر چیست؟ در عین حال، باید پرسید که جاندار پنداری در میان کدام گروه از شاعران و نویسندگان و از چه زمانی شیوع یافته است و وضعیت آن هم اکنون چگونه است؟

**یادداشتها:**

- ۱- الکانید، دیوید (۱۳۷۴)، *رشد کودک و تعلیم و تربیت از دیدگاه پیاژه*، ترجمه حسین نائلی، مشهد: آستان قدس، ص ۱۳۱.
- ۲- باور کودکان خردسال که می پندارند هر چه می جنبند یا حرکت می کند، جاندار است.
- ۳- منصور، محمود و پریخ دادستان (۱۳۶۷)، *دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی*، تهران: ژرف، ص ۲۴۱.
- 4\_ Jean Piaget, *The Child's Conception of the World*, trans. A. J. Pomerans (New York: Basic Books, Inc., 1970),
- ۵- گرین، ویلیام (۱۳۶۷)، *پیشگامان روان شناسی رشد*، ترجمه فرید فدایی، تهران: اطلاعات، ص ۱۲۸.
- ۶- نادرپور، نادر، (۱۳۶۹): *روشن تر از خاموشی: برگزیده شعر امروز ایران*، به انتخاب و مقدمه مرتضی کاخی، تهران: آگاه، چاپ دوم، ص ۵۷۷.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، *آینه ای برای صدا*، تهران: سخن ص ۱۹.
- ۸- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۲)، *تولدی دیگر*، تهران: مروارید، چاپ نوزدهم، ص ۹۱.
- ۹- جلالی، بهروز (۱۳۷۵)، *جاودانه زیستن در اوج ماندن*، تهران: مروارید، چاپ دوم، ص ۳۴۰.
- ۱۰- منصور، محمود و پریخ دادستان (۱۳۶۷)، *دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی*، تهران: ژرف، ص ۱۹.
- ۱۱- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲۴ و نیز ر.ک: رز، غریب (۱۳۷۸)، *نقد بر مبنای زیبا شناسی*، ترجمه نجمه رجایی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، *صورخیال در شعر فارسی*، تهران: آگه، چاپ سوّم، ص ۱۵۰.
- ۱۳- همان، ص ۱۴۹.
- ۱۴- طالبیان، یحیی (۱۳۷۸)، *صورخیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، کرمان: عماد کرمانی، ص ۲۳۰.
- ۱۵- توحیدی، سید محمود (۱۳۸۰)، *یاس ها و داس ها*، کرمان: کرمان شناسی، چاپ دوّم، ص ۲۳۱.
- ۱۶- تخیل فرایند فکری ای است که عبارت از به خاطر آوردن تصاویر از حفظ (تخیل باز پدیدآورنده) یا ساختن تصاویر (تخیل آفریننده) می باشد. در مفهوم اخیر، این اصطلاح غالباً برای تعیین ظرفیت فرد در اقدام به فعالیت آفریننده که غالباً در مورد هر ظرفیت اختراعی تعمیم یافته است، به کار می رود (لغت نامه روان شناسی: منصور، دادستان و راد).

#### سایر منابع عبارتند از:

- ۱- شارپ، اولین (۱۳۷۳)، *بازی تفکر کودک است*، ترجمه قاسم قاضی و نعمت کدیور، تهران: سپهر، چاپ پنجم.
- ۲- جیمز برگ، هربرت و سیلویا اویز (۱۳۷۱)، *رشد عقلانی کودک از دیدگاه بیازره*، ترجمه فریدون حقیقی و فریده شریفی، تهران: فاطمی.
- ۳- منصور، محمود، پریخ دادستان و مینا راد (۱۳۵۶)، *لغت نامه روان شناسی*، تهران: بی نا.
- 4\_ Piaget, J. (1926), *Judgment and Reasoning in the Child*. Trans.M. Warden. N.Y. :Harcourt, Brace and World.
- 5\_ Piaget. J. (1950), *The Psychology of Intelligence*. Trans. M.Percy and D.E. Berlyne. London: Routledge and Kegan Paul Ltd.
- 6\_ Werner,H.(1948), *Comparative Psychology of Mental Development*, New York: Science Editions.